

درس خارج اصول استاد مهدی گنجی

۹۸/۰۳/۲۶

بسم الله الرحمن الرحيم

« فهرست دروس

حوزه علمیه قم

مسجد اعظم

قم

مدرسه فیضیه

مدرسه خان

مدرسه آیت الله گلپایگانی

سایر مدارس

فقه معاصر

تفسیر و نهج البلاغه

رجال

دروس به زبان عربی

مباحث مستحدثه حکومتی

سرفصل های 1400 - 1401

پرونده علمی

فهرست مسائل

موضوع درس اساتید

حوزه علمیه نجف

نجف

حرم امیرالمؤمنین (ع)

مساجد

حوزه علمیه مشهد

مدرسه آیت الله خویی

سایر مدارس مشهد

تفسیر و نهج البلاغه

سایر حوزه ها

شهرستانها

کرمان

بیروت

دمشق

داکار (آفریقا-سنگال)

قطیف و احساء

کابل

سایر موضوع ها

کلام و فلسفه

طب در روایات

بزرگان معاصر

تقریر عربی درس ها

راهنما

تقریر نویسی

مشکلات

ثبت نام پخش زنده

ثبت نام

ویرایش اطلاعات

نرم افزار پخش زنده-رایانه

نرم افزار پخش زنده-اندروید

سایت های مرتبط

کتابخانه مدرسه فقهات

ویکی فقه

ویکی پرسش

محتویات

۱۱ اجزاء

۱.۱ مجزی بودن امر ظاهری از امر واقعی

۱.۱.۱ شبهه تفریق بین امارات و اصول عملیه در نظارت داشتن بر

ادله اولیه

۱.۱.۱.۱ مفاد ادله حجیت امارات

۱.۱.۱.۲ توضیح تفرقه بین ادله اصول عملیه و ادله حجیت

امارات در حکومت داشتن و نداشتن بر ادله اولیه

۱.۱.۱.۳ وجود شبهه تساوی ادله اصول عملیه و ادله حجیت

امارات در حکومت داشتن و نداشتن بر ادله اولیه

۱.۱.۲ تلازم اجزاء با حجیت امارات از باب سببیت

۱.۱.۳ عدم تلازم اجزاء با حجیت امارات بنا بر سببیت

۱.۱.۳.۱ معنای سببیت در کلام مرحوم آخوند

۱.۱.۴ تفصیل در مجزی بودن عمل ظاهری در امارات بنا بر حجیت

آن ها از باب سببیت

موضوع: بررسی اجزاء بنا بر مسلک سببیت در امارات / مجزی بودن امر

ظاهری از واقعی / اجزاء

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد مجزی بودن عمل ظاهری از واقعی بود. مرحوم آخوند فرمود

اگر در اصول عملیه منقحه کشف خلاف بشود قائل به اجزاء هستیم و اگر در

امارات بنا بر طریقت کشف خلاف بشود قائل به عدم اجزاء هستیم. دلیل این تفریق نیز نظارت و توسعه واقعی ادله اصول عملیه بر ادله اولیه دانست. زیرا در امارات چنین نظارتی وجود ندارد. مرحوم نائینی این تفریق را قبول نداشتند و قائل به عدم اجزاء در امارات و اصول عملیه شدند و مرحوم آقای بروجردی نیز این تفریق را قبول نکردند و قائل به اجزاء در امارات و اصول عملیه شدند. استاد نیز به دلیل ملازمه عرفیه بین امر اتباع طرق (چه امارات و چه اصول عملیه) و اجزاء، قائل به معجزی بودن عمل ظاهری از عمل واقعی شدند.

۱ اجزاء

۱.۱ معجزی بودن امر ظاهری از امر واقعی

۱.۱.۱ شبهه تفریق بین امارات و اصول عملیه در نظارت داشتن بر ادله اولیه

نکته ای که در پایان بحث معجزی بودن امارات بنا بر طریقت و اصول عملیه باید تذکر داد این است که مرحوم آخوند یک ادعایی داشتند که مرحوم نائینی و مرحوم آقای بروجردی قبول نکردند. مرحوم آخوند فرمود ادله اصول عملیه نظارت بر ادله اولیه دارند اما ادله حجیت امارات نظارت بر ادله اولیه ندارند. اما مرحوم نائینی و مرحوم آقای بروجردی این تفرقه را قبول نکردند با این تفاوت که مرحوم آقای بروجردی قائل به اجزاء در امارات و اصول عملیه شدند اما مرحوم نائینی قائل به عدم اجزاء شدند. به نظر ما بین اصول عملیه و امارات فرق وجود دارد اما نتیجه آن چیزی نیست که مرحوم آخوند قائل به آن شد. پس در اصل تفرقه ما با مرحوم آخوند موافق هستیم اما در نتیجه مترتب بر آن با ایشان مخالف هستیم. برای روشن شدن این مطلب باید اول مبانی مطرح شده در مفاد ادله حجیت امارات را بررسی کنیم و بعد به بیان فرق مفاد آن ها با ادله اصول عملیه بپردازیم.

۱.۱.۱.۱ مفاد ادله حجیت امارات

نسبت به مفاد ادله حجیت امارات مبانی مختلفی وجود دارد:

۱. **مبنای مشهور:** جعل حکم مماثل: یعنی شارع بر طبق مودیات امارات حکم جعل کرده است. شاید این جعل مؤدا را اقتباس کردند از این روایت که العمری و ابنه ثقتان فما أديا فعنی يؤدیان. هر چه آنها اداء کردند حکم شرعی اعتبار می کند.

۲. مبنای مرحوم شیخ و مرحوم نائینی: از بعضی از کلمات مرحوم شیخ و همچنین تکمیل آن توسط مرحوم نائینی این گونه به دست می‌آید که مفاد ادله حجیت امارات تتمیم کشف است. یعنی امارات کشف ناقصی دارند و شارع با اعتبار خودش، کشف آن‌ها را تتمیم کرده است و آن را نازل منزله علم قرار داده است. صدق العادل مفادش این است که من تو را عالم قرار دادم. لا عذر فی التشکیک فی ما یروی عنا ثقاتنا، یعنی تشکیک نکن و من تو را عالم قرار دادم.

۳. مبنای مرحوم آخوند: ایشان می‌فرماید: مفاد ادله حجیت امارات جعل حجیت برای آنها است. این که به مرحوم آخوند نسبت داده شده است که ایشان می‌گویند مفاد آن‌ها جعل معذرت و منجزیت برای امارات است درست نیست. از کلمات مرحوم آخوند چنین مطلبی به دست نمی‌آید. یعنی حجیت از احکام وضعیه ای است که قابل جعل است مستقلاً مثل ملکیت و ولایت. در باب قضاء هم داریم جعلته حجتی علیکم، حجیت را جعل کرده است. در مقابل مشهور که می‌گفتند احکامی مماثل جعل شده است. حجیت یک اعتباری است. مرحوم آخوند به ما یوجب المعذریه و المنجزیه تعبیر کرده است. لذا اشکال مرحوم نائینی به این که جعل معذرت و منجزیت محال است صحیح نیست.

۲.۱.۱.۲ توضیح تفرقه بین ادله اصول عملیه و ادله حجیت امارات در حکومت

داشتن و نداشتن بر ادله اولیه

بنا بر مسلک مرحوم آخوند حکومت داشتن ادله اصول عملیه بر ادله اولیه واضح است. مرحوم آخوند می‌گویند در اصول عملیه طهارت و حلیت جعل شده است و نظارت دارد بر ادله اجزاء و شرایط. ولی ادله امارات نظارتی بر ادله اولیه ندارد. همچنین حکومت نداشتن ادله حجیت امارات بر ادله اولیه نیز واضح است. زیرا مفاد ادله حجیت امارات این است که جعل حجیت برای امارات شده است و این مطلب ربطی به جعل شرطیت طهارت برای نماز خواندن ندارد. همچنین تفرقه بین ادله اصول عملیه و ادله حجیت امارات بنا بر مسلک مرحوم نائینی نیز واضح است. اگر گفتیم مفاد اصل عملی مجرد جعل حکم ظاهری است. قاعده طهارت، طهارت ظاهری را جعل می‌کند. فرقی با بینه پر واضح است. ادله حجیت بینه، بینه را علم قرار داده است و ادله قاعده طهارت شما را طاهر قرار داده است.

۱.۱.۳ وجود شبهه تساوی ادله اصول عملیه و ادله حجیت امارات در

حکومت داشتن و نداشتن بر ادله اولیه

تنها شبهه ای که وجود دارد این است که بین ادله اصول عملیه و ادله حجیت امارات در نظارت داشتن و نداشتن بر ادله اولیه بنا بر مسلک مشهور تساوی وجود دارد. مناسب بود که مرحوم آقای بروجردی به این نکته اشاره می کرد. شبهه این است که فرقی بین امارات و اصول عملیه نیست. همان طوری که کل شیء طاهر جعل حکم ظاهری می کند صدق البینه نیز جعل حکم ظاهری می کند. سوال این است که بین اصول عملیه و ادله حجیت امارات چه فرقی می کند در حالی که در هر دو جعل حکم ظاهری است. تنها فرقی که دارند این است که در اصول عملیه جعل حکم ظاهری بدون واسطه است ولی در ادله حجیت امارات با واسطه امارات جعل حکم ظاهری است.

مرحوم آخوند در تقریرات این گونه فرموده است هر چند که هر دو حکم ظاهری است اما حکومت را در لسان دلیل تشخیص داده می شود. لب مخصص و حکومت متحد است اما لسان حکومت با لسان تخصیص متفاوت است. پس هر چند که بنا بر قول مشهور لب اصول عملیه و امارات متحد است و در هر دو جعل حکم ظاهری است اما لسان ادله اصول عملیه ای که منقح موضوع هستند لسان حکومت دارند. مثلاً دلیل اولیه گفته است که در لباس طاهر نماز بخوان بعد اصل عملی گفته است که بگو طاهر است. در این جا لسان اصول عملیه لسان نظارت دارد. اما اگر ادله اولیه گفتند که در لباس طاهر نماز بخوان و در جای دیگر فرموده است اگر بینه گفت فلان چیز طاهر است بگو راست می گویی. در این جا لسان حکومت و نظارت نیست و مفادش همان طریق به واقع است یعنی آثار واقعی را مترتب کن.

عجیب است که مرحوم آقای بروجردی با این که قائل به تتمیم کشف است می فرماید بین اصول عملیه و امارات فرقی وجود ندارد. در حالی که بنا بر تتمیم کشف بین اصول عملیه و امارات فرق وجود دارد.

خلاصه: این که مرحوم آخوند بین ادله اصول عملیه و ادله امارات فرق گذاشته است درست است. اما این که فرق سبب بشود که عمل به اصول عملیه مجزی باشد و عمل به امارات مجزی نباشد را قبول نداریم و خلاف ارتکاز است و وجهی برای این فرق وجود ندارد.

۱.۱.۲ تلازم اجزاء با حجیت امارات از باب سببیت

مرحوم آخوند فرموده است اگر در امارات قائل به سببیت شدیم نظیر اوامر اضطراری واقعیه است و داستان مقام ثبوت و اثبات می‌شود. حال چه سببیت اشعری باشد (اصلا عنوان اجزاء غلط است چون اصلا دو حکم وجود ندارد بلکه واقع همان مودای امارات است) و چه سببیت معتزله باشد (حکم در واقع وجود دارد اما تبدیل و تغییر پیدا می‌کند هر چند که دقیقا این مبنا در کلام این گروه منقح نیست. اگر با آمدن حکم جدید حکم قبلی زائل می‌شود که کشف خلاف معنا ندارد و اگر گفته شود که این گروه قائل به این مطلب هستند که هر دو عمل دارای ملاک هستند یکی به عنوان ثانوی و دیگری به عنوان واقعی، در این جا اجزاء معنا دارد).

۱.۱.۳ عدم تلازم اجزاء با حجیت امارات بنا بر سببیت

مرحوم نائینی فرمود این مطالبی که ذکر شد سببیت های واضح البطلانی هستند. مطلبی که باید ذکر شود سببیتی است که امامیه می‌گویند و باید سببیتی باشد که جای شک نیز داشته باشد در حالی که سببیت اشعری و معتزله جای شک ندارند. سببیتی که در امامیه وجود دارد مصلحت سلوکیه است که شیخ آن را ادعا می‌کند. سببیتی که قیام اماره سبب حدوث ملاک جدید بشود نزد شیعه واضح البطلان نیست. بلکه ظاهر بعضی از قدما این بوده است که قیام اماره سبب حدوث مصلحتی به عنوان ثانوی در آن فعل شود. مثل اضطرار که سبب حدوث مصلحت می‌شود. نه خلو واقعه را می‌گویند و نه تبدل مصلحت را می‌گویند بلکه قیام اماره سبب حدوث مصلحتی به عنوان ثانوی می‌شود مثل بلوغ خبر. مشهور می‌گویند اخبار من بلغ به عنوان بلوغ موجب حدوث مصلحت می‌شود و موجب استحباب آن شود. هر چند که حکم ظاهری است و مادامی است که شک وجود داشته باشد اما سبب حدوث مصلحتی می‌شود که واقع را جبران می‌کند. مثلا نماز جمعه در واقع واجب نبود اما به این عنوان که بلوغ خبر بر آن شده است سبب حدوث مصلحت می‌شود. پس بعضی از قدمای اصحاب سببیت به این معنایی که ذکر شد را قبول داشته اند. بعضی نیز در جواب و رد ابن قبه گفته اند که نمی‌شود کسی یک عمر را عمل کند و کشف خلاف شود و گفته شود مجزی نیست. هر چند که این ادعا درست نیست اما در ذهنشان یک نحوه سببیتی وجود داشته است.

۱.۱.۳.۱ معنای سببیت در کلام مرحوم آخوند

این که مرحوم آخوند سبیت را مطرح می‌کند مرادش سبیت اشعری و معتزله نیست چون باطل است. بلکه مراد ایشان سبیتی است که بعضی از امامیه می‌گویند لذا مرحوم آخوند بحث شک را مطرح می‌کند اگر مراد سبیت اشعری و معتزله بود که جای شک نداشت. این که مرحوم نائینی می‌گوید باید سبیت مرحوم شیخ را مطرح کند نیز درست نیست زیرا مصلحت سلوکیه که سبیت نیست. لذا گفته می‌شود که مراد مرحوم آخوند سبیتی است که بعضی از قدمای اصحاب امامیه به آن قائل هستند و اشکال مرحوم نائینی وارد نیست.

اما سبیتی که به مرحوم شیخ نسبت داده می‌شود ادعای مرحوم آخوند صحیح نیست زیرا مرحوم شیخ می‌گوید که امر شارع به عمل بر طبق اماره دلالت دارد بر این که اگر چیزی از تو فوت شد جبران می‌کنم این مطلب اجزاء را نمی‌رساند. زیرا موضوع این مطلب تدارک ما فات است. در کشف خلاف فوت معنا ندارد زیرا مصلحت اصل فعل هنوز فوت نشده است. ما که اماره را تبعیت کردیم وقت را از دست دادیم و اصل مصلحت را از دست ندادیم.

شیخ انصاری برای دفع اشکال ابن قبه به این مسلک پناه برد. مرحوم شیخ فرمود تفویت مصلحت بر شارع قبیح است و به مقداری که فوت شده است را شارع تدارک می‌کند و تفویت قبیح نیز لازم نمی‌آید. چیزی که از ما فوت می‌شود مصلحت وقت است ولی مصلحت اصل فعل که فوت نشده باشد. در داخل وقت اگر کشف خلاف شود فقط مصلحت اول وقت از دست رفته است اما مصلحت فعل در وقت فوت نشده است و اگر خارج از وقت کشف خلاف شود مصلحت اصل فعل فوت نشده است. لذا بحث اجزاء نیز نسبت به سبیت مرحوم شیخ معنا ندارد. مرحوم شیخ نیز با مصلحت سلوکیه اجزاء را ثابت نمی‌کند.

۱.۱.۴ تفصیل در مجزی بودن عمل ظاهری در امارات بنا بر حجیت آن ها از

باب سبیت

مرحوم آقای خوئی فرموده است بر مسلک مصلحت سلوکیه باید تفصیل داد که قضاء به امر اول است یا به امر جدید است. (در کتاب های قدیمی این مطلب مورد بحث بوده است اما بعد واضح شده است که قضاء به امر جدید است دیگر به تدریج طرد شده است. این که امر به یک حصه ای منحل به دو امر بشود درست نیست.) بنا بر مسلک مصلحت سلوکیه قضا به امر جدید نباشد حق با شما است. یک امر هنوز باقی است و نتیجه عدم اجزاء است. اما

بنا بر این که قضاء به امر جدید است و بعد از خروج وقت این امر فعلی می‌شود ما تمام امر اول را از دست داده ایم. کسی که بعد از وقت فهمید اشتباه کرده است تمام امر از او فوت شده است و باید قائل به اجزاء بشویم. لذا بنا بر مسلک مرحوم شیخ انصاری بنا بر این که قضاء به امر جدید باشد باید تفصیل به داخل وقت و خارج وقت داد.

